

علوی تبار نوشته تشکلی در ایران قدرت یافته که با مواضع ایدئولوژیک مشخص و تکیه بر امکانات عمومی از منابع قدرتمند اقتصادی برخوردار شده است.
آلوده شدن افرادی از جبهه اصلاحات را نمی‌توان انکار کرد؛



به گزارش اسپادانا خبر، روزنامه «شرق» در مقاله ای به قلم **علیرضا علوی تبار**، تئوری پرداز اصلاح طلب آورده است:

این روزها، وضعیت اصلاح طلبان و آینده احتمالی آنها، موضوع گفت‌وگوها و مجادله‌های بسیاری است. پرسش‌کنندگان و پاسخ‌دهندگان کم‌وبیش باور دارند که اصلاح طلبان نتوانسته‌اند به اهداف اعلام شده خویش دست یابند و هرکدام به‌گونه‌ای می‌کوشند تا علت این ناکامی را دریافته و توضیح دهند. ریشه‌یابی ناکامی از آن نظر مهم است که مبنایی برای پیشنهاد نوسازی و بازسازی می‌شود. اگر در ریشه‌یابی موفق باشیم، در ارائه راه‌حل مؤثر نیز کامیاب خواهیم بود. در غیر این صورت، پیشنهادها راه به جایی نخواهد برد و بیشتر به خیال‌پردازی نزدیک می‌شوند تا پیشنهادهایی کاربردی. در اینجا تلاش می‌شود با آسیب‌شناسی وضع موجود اصلاح طلبان، زمینه برای گفت‌وگوی انتقادی در این باره فراهم شود؛ اما قبل از شروع، توجه به دو نکته لازم به نظر می‌رسد؛ اول اینکه باید تفکیک میان «اصلاح‌طلبی» و «اصلاح طلبان» را پذیرفت. هر اتفاقی که برای اصلاح طلبان (نیروهای سیاسی فعال برای ایجاد اصلاحات مردم‌سالارانه در ایران) بیفتد، اصلاح طلبی به‌عنوان یک خواسته ملی برای دگرگونی گام به گام و مسالمت‌جویانه، تداوم خواهد یافت و در هر مقطعی نمایندگان و سخنگویان خود را خواهد یافت. دوم اینکه بحث از ناکامی اصلاح طلبان، نباید با فراموشی آثار مثبت تلاش و اقدام آنها در کشور یکسان فرض شود. جنبش اصلاحات ثمرات نیکویی داشته است که برای پذیرفته شدن آن به‌عنوان یک مقطع روشن در تاریخ بلند ایران، کافی است. با توجه به این دو نکته، سراغ پرسش اصلی می‌رویم؛ چه علل و عواملی منجر به ناکامی اصلاح طلبان در تحقق اهداف اعلام شده آنها شده است؟

1. ویژگی‌های نظام موضوع اصلاح: موضوع تلاش برای اصلاح «نظام جمهوری اسلامی ایران- واقعا موجود» است. اصلاح طلبان می‌خواستند تا «نظام سیاسی» ایران را که در واقعیت تحقق یافته است، در راستای مردم‌سالارانه‌تر شدن روزافزون اصلاح کنند. نظام سیاسی در ساده‌ترین تعریف «مجموعه همبسته‌ای است از نهادها، فرایندها و سازوکارها که کسب، توزیع، اعمال، گردش قدرت و نظارت بر آن را سامان داده و تنظیم می‌کنند». نظام حقوق اساسی کشور و اندیشه‌های بنیادین سیاسی در شکل‌دهی به این نظام نقش دارند؛ اما تعیین‌کننده‌ترین عامل «میزان قدرت جریان‌ها و گرایش‌های مختلف سیاسی» حاضر در عرصه رقابت و مبارزه سیاسی است. اصلاح ... با موانع و تنگناهایی مواجه است که در واکاوی ناکامی اصلاح طلبان باید مرکز توجه قرار گیرد. در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود.

1-1) بنیان‌ها بر مبنای گفتمان خاصی شکل گرفته و حقانیت و جهت‌گیری خود را از این گفتمان می‌گیرد. اینک با اطمینان می‌توان گفت که عناصری در این گفتمان وجود دارند که با یکدیگر غیر قابل جمع‌اند. برخلاف آنچه در گام نخست به ذهن می‌آید، این مربوط به اسلام و مردم‌سالاری نیست؛ بلکه به دو تفسیر و فهم از اسلام و جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی سازگار با آن بازمی‌گردد. هریک از رقبای سیاسی می‌کوشد تا به یک وجه از این وجوه تمسک جسته و به اقدامات سیاسی خویش حقانیت بخشد. هر جریان نیز شواهدی مؤید برای خویش می‌یابد. به همین دلیل، گفت‌وگو برای اصلاح قانونی وضع موجود، اغلب به تکافوی ادله رسیده و به بن‌بست می‌انجامد. این نیز امکان رسیدن به اجماع نهادی را به حداقل می‌رساند، مانعی است برای اصلاح از درون. این مشکل فقط به وجه سیاسی قانون اساسی بازمی‌گردد و سایر وجوه آن نیز در این زمینه مشکل دارند. در فرصت دیگری این مشکل را بررسی می‌کنیم.

1-2) اندک‌سالاری تثبیت شده: در یک روند حداقل 30 ساله، نظام سیاسی ایران به صورت یک اندک‌سالاری درآمده است. شکل‌گیری این اندک‌سالاری با طراحی بوده و از طریق آزمون و خطا تحقق بیرونی پیدا کرده است. نهادها، فرایندها و سازوکارها به گونه‌ای طراحی و تثبیت شده‌اند که صورت انتخابی بسیاری از نهادها حفظ می‌شود؛ اما قدرت از محدوده خاصی بیرون نمی‌رود. هر تلاشی برای اصلاح یا نهادهای تعریف شده و رسمیت یافته و سازوکارهای تقویت شده همسو مواجه خواهد شد که در مقابل هر نوع اصلاح دموکراتیک مقاومت می‌کند.

1-3) قدرتمندی همبسته سیاسی، اقتصادی و امنیتی. در سال‌های گذشته تشکلی در کشور شکل گرفته و قدرت یافته است که ضمن آنکه مواضع ایدئولوژیک و سیاسی مشخصی دارد و رقیب سایر گرایش‌ها محسوب می‌شود، با تکیه بر امکانات عمومی از منابع قدرتمند اقتصادی نیز برخوردار شده است... هم مواضع ایدئولوژیک این جریان و هم رانت قدرت و ثروتی که در اختیار دارد، با فرایند گذار به دموکراسی مغایر است... .

1-4) فشارهای خارجی مخرب. نظام سیاسی ایران، تحت فشارهای خارجی تخریب‌کننده زیادی قرار دارد، فشارهایی که رو به افزایش و تشدید هم هستند. حکومت‌های جاه‌طلب و رانتی جنوب خلیج فارس، حکومت اشغالگر اسرائیل و حکومت سلطه‌گر آمریکا مثلثی را برای فشار بر ایران و حکومت آن سامان داده‌اند و این فشار را از طریق تحریم، تهدید نظامی و عملیات خرابکارانه دنبال می‌کنند. تأثیر این فشارهای خارجی، تقویت نگاه‌ها و برخوردهای امنیتی از یک سو و وابستگی معیشتی مردم... از سوی دیگر است. هر دو روند مانع گذار کم‌هزینه به مردم‌سالاری هستند... .

2. ضعف‌های جبهه اصلاح‌طلبان. دشواری اصلاحات دموکراتیک در ایران به تنهایی نمی‌تواند دلیل ناکامی باشد. علت دیگر ناکامی را باید در ضعف‌های درونی این جبهه جست‌وجو کرد. به برخی از آنها اشاره می‌کنم.

2-1) ابهام در دیدگاه‌ها و مواضع. بخشی از افراد و گروه‌های مؤثر اصلاح‌طلب درون نظام سیاسی ایران شکل گرفته و رشد کرده‌اند... آنها در کشمکش مداوم میان دوگانه‌هایی مانند عقل مدرن/آموزه‌های سنتی، آزادی خلاقیت فرهنگی/تولید فرهنگی کنترل و هدایت شده، توجه به مقتضیات زمان و مکان/حفظ اصالت‌ها و پایداری به پیشینه‌ها، میهن‌دوستی/امت‌گرایی و... قرار دارند و بسیاری از آنها نتوانسته‌اند راهی برای خروج از این دوگانگی‌ها و نوسان‌های ناشی از آن بیابند. برخلاف آنچه تبلیغ می‌شود، این دوگانگی‌ها ناشی از دوگانگی دینی/دنیوی نیست، بلکه دوگانگی قرائت‌های مختلف از دین است. بسیاری از چهره‌های مؤثر اصلاح‌طلب هنوز در پذیرش لوازم مردم‌سالاری با خویش در جدال‌اند و به دنبال تعدیل مردم‌سالاری و سازگار کردن آن با باورهای خویش هستند. ابهام فقط در جهت‌گیری‌ها و مواضع نیست، بلکه در تحلیل و ریشه‌یابی وضع موجود هم هست. برخی هنوز گمان می‌کنند با تغییر برخی از مسئولان و برخی از راهبردها و خط‌مشی‌ها می‌توان مشکلات را حل کرد؛ اما برخی نیز بدون اصلاح ساختارها امید ندارند که با تغییر افراد و خط‌مشی‌ها مشکلات دوباره بازتولید نشوند. ترکیبی از ابهام‌های ایدئولوژیک و ابهام در تحلیل وضع موجود منجر به ایجاد ابهام در راهبردهای سیاسی شده است. تلاش برای حضور در قدرت، تقویت فرایندها و نهادهای دموکراتیک بیرون از قدرت و ده‌ها پیشنهاد دیگر حاصل همین ابهام‌ها هستند.

2-2) ضعف مدیریت. در برخی از تحلیل‌ها از ضعف رهبری در اصلاح‌طلبان سخن گفته می‌شود که به نظر دقیق نمی‌آید. اصلاح‌طلبان در زمینه «مدیریتی» ضعف دارند. مدیریت مجموعه‌ای از کارکردها را در بر می‌گیرد که رهبری فقط یکی از آنهاست. طراحی راهبرد و خط‌مشی مناسب، سازماندهی، ایجاد انگیزش، مهار و نظارت بر رفتارهای جمعی همگی از وظایف مدیریت هستند. انکار نمی‌توان کرد که فشارها مانعی عمده بر سر شکل‌گیری مدیریت قدرتمند در میان اصلاح‌طلبان بوده و در موارد متعددی در انجام وظایف مدیریت اختلال ایجاد می‌کند؛ اما فقدان انگیزه از یک سو و توان مدیریت از سوی دیگر را نیز نباید نادیده گرفت. آنها که توانمند هستند و می‌توانند به خوبی مدیریت کنند، خسته از کشمکش‌های مداوم و فشارهای خردکننده، خود را کنار می‌کشند و آنها که جاه‌طلبی کافی دارند، اما لزوماً پرتوان نیستند، همه‌جا داوطلب‌اند! مدیریت کردن یک مجموعه پرشمار و گسترده نیازمند مراکز مشخص سازمانی و مراکز تولید اندیشه است. اصلاح‌طلبان هیچ‌گاه در این زمینه‌ها سرمایه‌گذاری نکرده‌اند... .

2-3) سازماندهی جبهه‌های نامتوازن و نامنسجم. این مشکل البته از تبعات ضعف مدیریت است؛ اما آن قدر مهم است که باید آن را مستقل بررسی کرد. اصلاح‌طلبان از آغاز خود را به عنوان یک جبهه معرفی می‌کردند یعنی مجموعه‌ای از احزاب و تشکل‌ها و افراد که در مورد یک راهبرد سیاسی مشخص و پیروی از یک مرکزیت تعریف شده، گرد هم آمده‌اند. اما در نبود یک مجموعه از راهبردها و خط‌مشی‌ها (ناشی از ابهام در دیدگاه‌ها و مواضع) باری بیش از حد توان بر دوش افرادی قرار می‌گرفت که در این جبهه مسئولیت می‌پذیرفتند. اجزای نهادهای تشکیلاتی خوب تعریف نشده بودند و حقانیت آنها همیشه مورد پرسش بود. اگر شورایی تصمیمی می‌گرفت که با نظر برخی از افراد ناسازگار بود، اولین واکنش زیرسؤال بردن حقانیت شورای تصمیم‌گیرنده بود! تقسیم کار، تفویض اختیار و مسئولیت، تعریف و فرایندهای انجام امور، تعریف سلسله‌مراتب و سازوکارهای هماهنگی، هیچ‌کدام به دقت صورت نگرفته بود، از این رو انسجام تشکیلاتی در حداقل قرار داشت. به علاوه وزن احزاب در تصمیم‌گیری‌ها مشخص نشده بود.

محل‌های کوچکی که نه تولید اندیشه داشته‌اند و نه قادر به سازماندهی و آموزش نیروها بوده‌اند، با گرفتن مجوز از وزارت کشور به همان حق رأیی دست می‌یابند که احزاب کم و بیش سراسری. علاوه بر نادرست بودن، این روش پیامد بدتری نیز داشت. افرادی که خواهان موقعیت تأثیرگذار در تصمیم‌گیری بودند، تشویق می‌شدند که با ایجاد حزب و تشکل (صوری) در فرایندهای تصمیم‌گیری نقش ایفا کنند. این گونه ما با مجموعه‌ای از تشکل‌های ریز و درشت و همگی با توانی کمتر از متوسط مواجه می‌شویم که فقط روی کاغذ و هنگام تعیین نامزدهای انتخاباتی در عرصه‌های مختلف حضور می‌یابند! اجزایی که آن قدر شیفته و تشنه خدمت هستند که از شرکت در هیچ انتخاباتی صرف‌نظر نمی‌کنند، حتی اگر مطمئن باشند که رأیی ندارند و بدتر از آن نامزدی هم برای معرفی ندارند!

2-4) ضعف‌های اخلاقی و شخصیتی. عرصه سیاست‌ورزی و کسب‌وکار اقتصادی در کشور ما به شدت آلوده است. تنها انسان‌های خودساخته و برخوردار از شخصیت بسیار قوی می‌توانند در برابر وسوسه مداوم برای گردآوری رانتی ثروت و کسب ارادت‌سالارانه قدرت، مقاومت کنند. آلوده‌شدن افرادی (هرچند محدود) از جبهه اصلاحات را نمی‌توان انکار کرد. آلوده‌شدگان در مقابل فشارهای بیرونی آسیب‌پذیرند و به راحتی امتیاز می‌دهند. از این رو همیشه می‌توان از آنها به عنوان نفوذی و ستون پنجم بهره گرفت... وجود افرادی که از موقعیت‌های خویش سوءاستفاده می‌کنند و سیاست را در خدمت ثروت می‌آورند، حتی اگر اندک هم باشند، می‌تواند به اعتبار یک جریان سیاسی لطمه بزند و پشتوانه مردمی آن را تضعیف کند. تلاش مداوم برای مطرح‌شدن و خودنمایی، همراه با ترس از دست‌دادن موقعیت، می‌تواند فاجعه‌آفرین باشد. ترس و طمع دو دشمن قدیمی انسان هستند که انسان‌های فاقد خودسازی را به تباه‌کردن خود و همراهان‌شان می‌کشاند. همه علل ناکامی را نمی‌توان در وضعیت نظام سیاسی و ضعف‌های اصلاح‌طلبان خلاصه کرد. شرایط عمومی جامعه و وضعیت خاص مخالفان نیز بسترساز برخی از ناکامی‌هاست.

3. آشفتنگی و گسیختگی اجتماعی. طبقه متوسط در نتیجه سیاست‌های نادرست اقتصادی همراه با سیاست‌های نامناسب در ارتباطات خارجی، به شدت تضعیف شده و تحت فشار قرار گرفته است. ناکامی‌های مکرر در تلاش برای بهبود وضعیت و تحقیر همراه با هر ناکامی، آرزوهای سرکوب‌شده را به خشم و نفرت تبدیل کرده است. بی‌حوصلگی، افراط و تفریط، بی‌اعتمادی، فردگرایی خودخواهانه، منفی‌بافی مداوم و پرهیز از هر نوع اقدام جمعی نظم‌یافته از ویژگی‌های جامعه کنونی ماست. به‌ویژه تورم لجام‌گسیخته اعتمادبه‌نفس و پیش‌بینی‌پذیری را از محرومان جامعه گرفته است. همه این عوامل نوعی سیاست‌گریزی را پدید آورده‌اند. منظور این نیست که اعتراض و انتقاد نمی‌کنند، منظور بی‌میلی به مشارکت و ایفای نقش و «اقدام سیاسی جمعی» است. در چنین فضای اجتماعی‌ای چگونه می‌توان سیاست‌های اصلاحی را پیش برد؟ در فضایی که فحش بیشتر از هر صدایی شنیده می‌شود و سیاه و سفید دیدن مقبول همگان است، اصلاح‌کردن گام به گام و با حوصله امور تا چه حد از پشتیبانی مردم برخوردار خواهد شد؟ بخش قابل ملاحظه‌ای از نسل جدید برای خود همه حقی قائل هستند ولی در پذیرش مسئولیت سخت‌گیر و بی‌علاقه‌اند. مخالفان نیز همگی بر این آشفتنگی و گسیختگی می‌افزایند. هیچ نقطه امید و روشنی نمی‌بینند، می‌کوشند تا هرگونه امید به اصلاح متکی بر داخل را نفی کنند، از فنشار و تهدید و گاه حمله خارجی دفاع می‌کنند و فعالان مسالمت‌جوی داخلی را چون شیاطین فریب‌کار تصویر می‌کنند. ایجاد دوقطبی‌های کاذب و راه‌انداختن جنجال‌های حاشیه‌ای حواس‌ها را از مسائل اصلی پرت می‌کند و جز فرسودگی ذهنی و روانی حاصلی به بار نمی‌آورد. تخریب و تمشخر باورهای مردم جز اینکه آنها را به آغوش محافظه‌کاران و تندروان براند، فایده‌ای نخواهد داشت... .

همان‌طور که می‌بینیم، علل و عوامل ناکامی اصلاح‌طلبان متنوع و گوناگون است. برای حل مشکلات در سطح ملی و چه در سطح اصلاح‌طلبان، هیچ راه‌حل دوشبه‌ای وجود ندارد، اما مشکل بدون راه‌حل هم نداریم. وضعیت آینده را میزان آگاهی، اراده و همبستگی ما تعیین خواهد کرد.

برچسب‌ها: [اصلاحات](#) [1]

[فساد](#) [2]

[اصلاح طلبان](#) [3]